

چاپ  
چهارم

مدرسهٔ افسانه‌ای

# طلسه مرلین

سومن چینانی رباب‌پور عسگر

بخش دوم





## انجمن کتاب سالن غذاخوری

پرتوهای خورشید روی ساعت شیشه‌ای منقوش به تصاویر شاهدخت‌ها و جادوگرهای در جنب‌وجوش تلالویی ایجاد کرد. ساعت از هفت می‌گذشت؛ آفتاب طلوع کرده و صبح سرد یکی از روزهای ماه دسامبر از راه رسیده بود.

سوفی که تمام لباس‌هایش تنش بود، روی تختش دراز کشیده بود و آگاتا را تماشا می‌کرد که خواب بود. بتریکس برای خوردن صبحانه به طبقه‌ی پایین رفته بود؛ کسی به جز آن‌ها در اتاق نبود.

قوزک پاها و مچ دست‌های سوفی که اسپیریک‌ها از آن قسمت‌ها او را به زمین می‌خکوب کرده بودند، هنوز می‌سوخت؛ ساق پاهایش به خاطر دویدن نامرئی‌اش از مدرسه‌ی پسرها به بالکن قدیمی معلم‌ها واقع در بالای حیاط عمومی، عبور از مقابل دو نگهبان پسر ابدی و از زیر مشعل‌های روشن و گذشتن